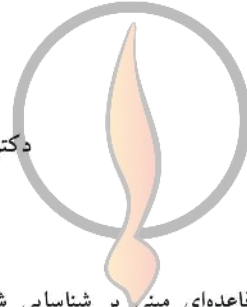


شناسایی شرکت‌های خارجی در حقوق افغانستان



دکتر اسدالله رادمند*

چکیده

در حقوق بین‌الملل، هیچ قاعده‌ای مبنی بر شناسایی شرکت‌های خارجی پیش‌بینی نشده است. در حقوق معاهده‌ای نیز به طور مستقیم مورد شناسایی قرار نگرفته است. واقعیت این است که شرکت‌های خارجی و فراملی واجد شخصیت حقوقی بوده و توسط کشورها مورد شناسایی قرار می‌گیرند. شناسایی شرکت‌های خارجی مربوط به حاکمیت کشورها است؛ دولت‌ها به تنهایی قادرند شرکت‌های خارجی را شناسایی و یا از شناسایی آن‌ها خودداری نمایند.

این تحقیق که به شیوه تحلیلی انجام شده، نگراننده به دنبال این پاسخ است که آیا افغانستان شرکت‌های خارجی را مورد شناسایی قرار می‌دهد و از منظر حقوق، افغانستان چه رویکردی را پذیرفته است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های خارجی در حقوق افغانستان مورد شناسایی قرار گرفته و در این خصوص، رویکرد نظریه فرضی و مجازی را که متأثر از دیدگاه «ساوینی» است،

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

پذیرفته است؛ بنابراین، بر مبنای حقوق افغانستان، شرکت دارای کلیه حقوقی است؛ مگر حقوقی که مختص اشخاص حقیقی است.

واژگان کلیدی: شرکت‌های خارجی، شخصیت حقوقی، تابعان حقوق بین‌الملل، حقوق افغانستان.

۱- مقدمه

اصطلاح شناسایی^۱ به معنای تأیید و تصدیق وجود یک شرکت خارجی است، که توسط کشور میزبان به منظور اعطای حق فعالیت صورت می‌گیرد. برخورداری از شخصیت بین‌المللی به این معنا است که نهادی تابع حقوق بین‌الملل بوده، ضمن آن که دارای حقوق و تکالیف بین‌المللی است، اهلیت طرح دعاوی بین‌المللی در جهت اجرای حقوق خود را نیز دارا باشد (۱۷۴: ۱۹۴۹، ICJ).

شرکت‌های خارجی نه تنها توسط تابعان حقوق بین‌الملل؛ مانند کشورها مورد شناسایی قرار گرفته‌اند؛ بلکه توسط بسیاری از نهادهای معتبر بین‌المللی نیز مورد شناسایی قرار گرفته‌اند که از آن میان به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد که مبدع آن کمیسیون شرکت‌های فراملی سازمان ملل است، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سازمان توسعه همکاری اقتصادی (خطوط راهنما را تهیه نموده) که توصیه‌هایی از طرف دولت‌ها به مؤسسات و شرکت‌های فراملی داشته است، می‌توان اشاره کرد.

همین‌طور این نهاد توسط حقوق بین‌الملل عرفی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است که کمیسیون شرکت‌های فراملی سازمان ملل متحد مقرر نموده است. پیش‌نویس سازمان ملل متحد گرچه ممکن است غیر الزام‌آور باشد؛ اما می‌تواند «تبدیل به منبعی برای حقوق داخلی و همچنین برای خود شرکت‌های فراملی باشد که با استفاده از آن، خلأ مربوط به قوانین و رویه‌ها را پر نماید... و شرکت‌های فراملی با رویه‌هایی که در پیش می‌گیرند، ممکن است به شکل دادن اصول اساسی این قواعد کمک نمایند (۱۹۷۸، CTC)».

1. Recognition.

شناسایی شرکت‌های خارجی گاهی از طریق معاهدات دوجانبه و چندجانبه صورت می‌گیرد که مورد نظر نگارنده نیست؛ ولی معاهدات دوجانبه یا چندجانبه مشخص می‌کند که چه نوع شرکت‌ها را شناسایی نماید، چگونه پذیرش یا ورود سرمایه‌گذاری به کشور میزبان را پوشش می‌دهد.

روابط حقوقی اشخاص محدود به مرزهای داخلی نمانده؛ بلکه به فراسوی مرزها نیز کشیده شده است. در این نوع روابط، حقوق و تعهداتی مشاهده می‌شود که موضوع آن محدود به اشخاص حقیقی نیست؛ بلکه اشخاص حقوقی؛ از قبیل شرکت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را نیز شامل می‌شود. در حوزه حقوق بین‌الملل یک نهاد حقوقی در صورتی می‌تواند دارای حق و تکلیف بین‌المللی شود، که دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی باشد (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۳۹-۴۰).

از لازمه فعالیت شرکت‌های خارجی در کشور دیگر شناسایی آن است. شرکت‌های خارجی زمانی در کشور دیگر حق فعالیت پیدا می‌کنند، که توسط کشور میزبان شناسایی شوند؛ در غیر آن حق فعالیت نداشته و از حمایت‌های قانونی لازم بی‌بهره خواهند بود.

در سده‌های متمادی، اروپایی‌ها علاقه بسیاری داشتند که با سرزمین هند، چین و خراسان قدیم روابط تجاری گسترده‌ای داشته باشند. تا سال‌های ۱۳۶۸م، کشور چین هیچ سرمایه‌گذار و تاجر خارجی را مورد شناسایی قرار نداد؛ اما از سال ۱۳۶۸م به بعد، در دوران امپراتوری «هانگو»^۱ چین در سه بندر ساحلی (نینگو در ایالت ژجیانگ^۲، گوانزو در ایالت فوژیان^۳ و کانتون در ایالت گواندانگ^۴) سرمایه‌گذاران و تاجران خارجی را مورد شناسایی قرار داد. شناسایی این‌گونه سرمایه‌گذاران بیش‌تر به خاطر تجارت نبود؛ بلکه به خاطر گسترش و تقویت روابط خارجی با کشورهای دیگر بود (Latham et al, ۲۰۰۶: ۵)، تا از این طریق زمینه تجارت چینی‌ها را با کشورهای دیگر مساعد سازند.

1. The Emperor of Hongwu.
2. Ningbo in Zhejiang province.
3. Quanzhou in Fujian province.
4. Canton in Guandong province.

پرتغال نخستین کشور اروپایی بود که زمینه تجارت را با کشورهای شرقی؛ مانند خراسان، هند و چین فراهم کرد؛ اما آلمان نخستین کشوری بود که تجارت خارجی‌شان را علاوه بر اشخاص حقیقی، از طریق شرکت‌های خارجی در سال ۱۶۰۲م، تحت عنوان شرکت «VOC» آغاز کرد (Robert, 2010:11). در نخستین روزهایی که شرکت‌های آلمانی و بریتانیایی از مرزهای داخلی فراتر رفتند، افزون بر این‌که توسط هند مورد شناسایی قرار نگرفتند؛ بلکه با برخی از مخالفت‌هایی نیز مواجه شدند؛ اما حمایت‌های کشور سرمایه‌گذار (آلمان و بریتانیا)، با آن‌که زمینه شناسایی و فعالیت آن‌ها را فراهم ساختند، آن‌ها را نمایندگان خویش نیز قرار دادند.

در ازمنه قدیم، شناسایی شرکت‌های خارجی با مشکلات فراوان روبه‌رو بود. چنین شرکت‌ها؛ مانند کمپنی هند شرقی^۲ علاوه بر جنبه استعماری، ایجاد انحصار و امتیاز را جزو استراتژی غیر قابل انکار می‌دانستند. به این دلیل کم‌تر مورد توجه قانون‌گذاران قرار می‌گرفتند.

شخصیت حقوقی مانند مالکیت، از مفاهیم اعتباری است که بر اساس نیازها و ضرورت‌های خاصی پیدا شده و همراه با تحول این نیازها، تحول یافته است. روابط تجاری کشورها متأثر از روابط سیاسی دولت‌ها است؛ گاه روابط سیاسی چنان آشفته می‌شود که روابط حقوقی را نیز به عرصه عدم می‌رساند و در نتیجه دولت از شناسایی شرکت‌های تابع دولت دیگر امتناع می‌ورزد. برای مثال: انقلاب کمونیستی سال ۱۹۱۷ در شوروی مبتنی بر نفی مالکیت خصوصی بود. نفی مالکیت خصوصی برای کشورهای اروپایی و آمریکایی بر خلاف اصول بنیادین جامعه سرمایه‌داری تلقی می‌شد و در نتیجه این کشورها تا مدت‌ها از شناسایی دولت شوروی امتناع می‌ورزیدند. در این شرایط، شرکت‌های تابع آن دولت نیز مورد شناسایی قرار نگرفتند (ایران‌پور، ۱۳۸۰: ۳).

حقوق افغانستان شرکت‌های داخلی و خارجی را دارای شخصیت حقوقی دانسته، برای

1. The Dutch United East India Company [Verenigde Oostindishce Compagnie (VOC)]

2. East India company.

هرکدام مفهوم جداگانه قائل شده است. قانون مدنی افغانستان در ماده (۳۳۷)، شخص حکمی (حقوقی) را چنین تعریف کرده است: «شخص حکمی شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنا بر اهداف معین به شکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد». تعریف مزبور علاوه بر این که شخص حقوقی را بر خلاف «تئوری کلاسیک‌ها»، شخصیت معنوی دانسته، منظور شخص حقوقی را غیر مادی آورده است. حال سؤال این است که شخص حقوقی داخلی و خارجی یک‌سان است یا متفاوت؟

حقوق افغانستان اشخاص داخلی و خارجی را در قوانین متعدد تعریف کرده است که از آن میان به قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت و نیز قانون سرمایه‌گذاری خصوصی بسنده می‌شود. بند «۲۲» ماده چهار قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت و بند «۶» ماده سوم قانون سرمایه‌گذاری خصوصی (مصوب ۱۳۸۴)، شخص حقوقی داخلی و خارجی را چنین تعریف کرده است: «شخص حقوقی داخلی: شخصی است که به شکل مؤسسه، شرکت، مالکیت انحصاری، شرکت محدودالمسئولیت، مشارکت موقت، سرمایه‌گذاری موقت و اتحادیه یا هر نوع مؤسسه دیگر انتفاعی که مطابق احکام قوانین تأسیس شده باشد». همین‌طور «شخص حقوقی خارجی: شخصی است که شخصیت حقوقی وی در چهارچوب قوانین غیر از قوانین کشور افغانستان مشخص شده باشد».

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

تعریف شخصیت حقوقی در حقوق افغانستان یک نوع امتیاز است؛ اما بدین معنا نیست که خالی از ایراد باشد. یکی از ایرادهای وارد بر حقوق افغانستان؛ به ویژه اشخاص داخلی، این است که قالب‌های آن را نیز مشخص کرده است؛ اما این زمانی حُسن تلقی می‌شود که برای اشخاص حقوقی خارجی نیز چنین قالب‌هایی تعریف می‌شود؛ اما ایرادش این است که با ذکر اصطلاح «شرکت» نیاز به نام‌بردن از آن‌ها نیست؛ زیرا با نام‌گرفتن اشخاص حقوقی، از مفهوم مخالف آن چنین استنباط می‌شود بنگاهی که در فهرست آن‌ها نیامده، فاقد شخصیت حقوقی است.

یکی از ایرادهای دیگر این ماده، پذیرش [مالکیت انحصاری] برای شرکت‌های داخلی

۱. قانون سرمایه‌گذاری خصوصی افغانستان، مصوب ۱۳۸۴/۸/۳۰.

است. هدف از مالکیت انحصاری این است که سود کسب و کار متعلق به شرکت واحد بوده و اشخاص دیگر مجاز به فعالیت در آن حوزه نباشد. به عبارت دیگر، انحصار حالتی است که ورود اشخاص جدید را به بازار با موانع یا محدودیت مواجه نموده یا موجودیت سهم شخص، مؤسسه، فابریکه یا شرکت را در عرضه یا تقاضای بازار به اندازه‌ای مشخص سازد که قدرت تعیین قیمت یا مقدار را در بازار داشته باشد؛^۱ در حالی که یکی از اهداف عمده قانون حمایت از رقابت در ماده دوم، علاوه بر جلوگیری از انحصار در فعالیت تجاری و نفوذ مثبت انحصارگر در بازار، فراهم نمودن زمینه رقابت سالم به منظور رفاه اقتصاد عامه است.

پس انحصار اشخاص حقوقی داخلی^۱ در ماده چهارم قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت با ماده دوم قانون حمایت از رقابت تعارض دارد؛ اما از آنجایی که قانون حمایت از رقابت به منظور جلوگیری از انحصار به عنوان قانون خاص بعد از قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت وضع شده، می‌توان گفت که ماده چهارم قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت را نسخ کرده است.

یکی از ایرادهای وارد بر قانون‌نگاری افغانستان، تکراری بودن تعریف «شخصیت حقوقی» است که در بسیاری از قوانین افغانستان؛ نظیر سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، سرمایه‌گذاری خصوصی، شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت، قانون نفت و گاز هایدروکاربن‌ها و قانون مدنی آورده است؛ در حالی که در قانون تجارت یا مدنی، بقیه قوانین را بی‌نیاز از تکرار آن می‌نماید.

رویکرد هر کشور نسبت به شرکت‌های خارجی متفاوت است. به نظر می‌رسد که حقوق ایران در خصوص شناسایی شرکت‌های خارجی | رویکرد انقباضی | دارد؛ در حالی که بر عکس آن، حقوق افغانستان | رویکرد انبساطی | داشته و زمانی شرکت خارجی را شناسایی می‌کند که در کشور خودش دارای شخصیت حقوقی باشد. به نظر می‌رسد که چنین رویکرد ریشه در دیدگاه ساوینی، حقوق‌دان آلمانی، دارد. وی در خصوص شناسایی شرکت‌های

۱. بند «۹» ماده سوم قانون حمایت از رقابت افغانستان، مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱.

خارجی چنین می‌گوید: «شرکت‌های خارجی که در محل تأسیس خود به طور قانونی تأسیس شده باشند؛ یعنی در محل تأسیس به رسمیت شناخته شده باشند، در محل دیگر نیز به رسمیت شناخته خواهند شد».

به عنوان مثال: در آلمان، فرانسه و بلژیک، شرکت‌های تجاری واجد شخصیت حقوقی است؛ مگر شرکت‌های «Partnerschaftsgesellschaft» یا «Silent Partnerships» مدنی که از نظرگاه اشخاص ثالث مخفی‌اند (Mads et al, 2009: 101- 102). شرکت‌های مزبور به دلیلی فاقد شخصیت حقوقی است، که در مراجع مربوط ثبت نشده و از منظر اشخاص ثالث پنهان‌اند که به نام شرکت‌های مخفی یا «Silent Partnerships» نیز یاد می‌شوند. در حقوق «کامن‌لا»، مشارکت (Partnership) شخصیت حقوقی مستقل ندارد؛ بنابراین، شرکت مزبور فاقد مسؤلیت است و نمی‌تواند اقامه دعوا را علیه شرکت به دنبال داشته باشد (Blumberg, 1993: 217).

پس با این توصیف، از نظر حقوق افغانستان، تمام شرکت‌هایی که در آلمان و اسپانیا تجاری تلقی می‌شوند، شخصیت حقوقی داشته و شناسایی می‌شوند؛ مگر شرکت «Silent Partnerships» که در حقوق آن کشورها به دلیل نداشتن شخصیت حقوقی شناسایی نمی‌شود. دلیل آن را تجاری نبودن در کشورهای مذکور عنوان می‌کند؛ در حالی که در همین کشورها، دادگاه عالی «Bundesgerichtshof» شرکت مدنی را دارای شخصیت حقوقی تلقی کرده است (Mads et al, 2009: 132).

حقوق‌دان‌ها و برخی از سازمان‌های بین‌المللی با برداشت‌های متفاوتی که از این اصطلاح دارند، آن‌ها با رویکردهای متفاوتی تعریف و تبیین کرده‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

شخصیت حقوقی عبارت است از: «صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برای موضوعات غیر انسانی و شخص حقوقی موضوع و موجود غیر حقیقی است که از نظر علم حقوق از

1. A silent partnership does not have legal personality according to Article 1871 of the Civil Code, and thus has no assets of its own. The partnership is correctly called silent because it is not registered.

قابلیت داراشدن حقوق و تکالیف برخوردار است (صفار، ۱۳۹۰: ۹۹ و قربان‌نیا، ص ۹۹؛ و ر. ک: قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۲)».

حق و تکلیف تنها به انسان محدود نمی‌گردد؛ بلکه دامنه و قلمرو وسیعی دارد و به‌گونه‌ای توسعه و رشد یافته که به اشخاص حقوقی هم سرایت کرده است. برخی عقیده دارد که شخص حقیقی و حقوقی چندان تفاوت ندارند و هر دو صلاحیت داراشدن حق و تکلیف را دارند؛ اما تفاوت‌شان از لحاظ روانی و اجتماعی و نیز در اعمال قلمرو فعالیت آن‌ها است (Ngair, 2009: 11). بعضی حقوق‌دان‌ها در تحت‌اللفظی شخص حقیقی و شرکت را از لحاظ حقوقی و داشتن قوهٔ ممیزه یک‌سان می‌دانند (Roger, 1989: 240-241). در مقابل برخی دیگر، افزون بر این که شرکت و شخص حقیقی را یک‌سان نمی‌دانند؛ بلکه شرکت را نیز فاقد شخصیت حقوقی می‌دانند، دلیلش این است که انسان دارای قوهٔ ممیزه است؛ ولی شرکت فاقد آن، پس شرکت شخصیت حقوقی ندارد (Anna, 2007: 511). برخی دیگر شخصیت حقوقی شرکت را در فقدان اراده، تصمیم‌گیری و نداشتن شخصیت فطری می‌دانند؛ مگر این که قانون چنین قابلیت را برایش اعطا نموده باشد (Klabbers, 2005: 35-36 & Klabbers, 2010: 10).

در حوزهٔ حقوق بین‌الملل، شخصیت حقوقی از مفاهیم بحث‌برانگیز است که نسبت به حقوق داخلی دو ویژگی متمایزکننده دارد: اول این که شخصیت حقوقی بین‌المللی میزان حق و تکلیفی را که شخص حقوقی از آن برخوردار است، معین نمی‌کند؛ چون شخصیت حقوقی مزبور بر اساس حقوق داخلی شکل گرفته است (Brwonlie, 2003: 57). دوم این که در حوزهٔ حقوق بین‌الملل، یک حقوق متمرکز وجود ندارد که بر تمام اشخاص داخلی و بین‌المللی حاکم باشد. سوم این که چنین معاهدهٔ بین‌المللی مناسب وجود ندارد که مفاد و قواعد مذکور حاکم بر تمام اشخاص حقوقی باشد.

ضمناً در حقوق معاهدات یا مسؤولیت بین‌الملل، نیز کدام‌کدگذاری صورت نگرفته است که معیار و ضوابطی را به دست بدهد تا بر مبنای آن تعریفی ارائه کرد. «دو پوی» از منظر

مکتب هنجارگرایی چنین می‌گوید: «یک موجودیت برای این که تابع فعال یک نظم حقوقی محسوب شود، در وهله نخست باید طبق آن نظم حقوقی به طور روشن از حقوق و تکالیفی برخوردار باشد؛ اما این کفایت نمی‌کند. هم‌چنین باید این امکان را دارا باشد که به طور مستقیم از طریق مکانیسم‌های مقتضی عمل کرده، تا اعمال حقوق خود را تضمین نماید. اهلیت اقدام، معیار قاطع شخصیت حقوقی است (وکیل و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱ و Dupy, 1995: 307-318)».

هرچند در سال ۱۹۴۹ مسأله شخصیت حقوقی در کمیسیون حقوق بین‌الملل ملل متحد پیشنهاد شد (UN, 1949: 19-22)؛ اما تعریفی مطرح شده توسط (ICJ) این است که: «شخص بین‌المللی به هر شخصی گفته می‌شود که در حوزه بین‌الملل واجد حق و تکلیف بوده، در نتیجه اهلیتی که دارد، می‌تواند به عنوان مدعی و مدعی علیه قرار گیرد (UN, 1949: 3 & Robin, 2009: 179)». «کلسن» تعریف مزبور را نقد کرده، چنین می‌نویسد: «برای شخصیت حقوقی تنها دارا شدن حق و تکلیف کافی نیست؛ بلکه چیزی که مهم است، این است که قابلیت تصرف حق و تکلیف مذکور را نیز داشته باشد (Kelsen, 1945: 93)».

در حقوق بین‌الملل، شناسایی شخص بین‌المللی و شرکت‌های خارجی مربوط به حاکمیت کشورها است؛ بدین توضیح که دولت‌ها به تنهایی قادرند اشخاص حقوقی خارجی را شناسایی و یا از شناسایی آن خودداری نمایند^۲. کشورها به عنوان یک حقیقت تاریخی، بالاترین صلاحیت را در روابط بین‌الملل دارند. این افراد و نهادها که به وسیله حقوق داخلی کشورها تأسیس یافته، توسط همین کشورها در حوزه بین‌الملل وارد شده و (توسط دولت‌ها) مورد شناسایی قرار می‌گیرند (Portmann, 2010: 44).

با وصف آن که حقوق بین‌الملل هیچ قاعده‌ای در مورد شناسایی شخصیت حقوقی (شرکت‌های خارجی) ندارد؛ ولی این یک واقعیت است که شرکت‌های خارجی و فراملی

1. Injuries.

2. The original subjects of international law are sovereign states ... Every State is free to grant or to refuse to grant such recognition...

شخصیت حقوقی داشته و توسط کشورها مورد شناسایی قرار می‌گیرند (Hansen, 2009: 7). چندان که رویه قضایی و حقوق الهی نظیر آن نیز از چنین قواعدی حمایت می‌کند. حال سؤال این است که کشور میزبان مکلف است تمام شرکت‌های خارجی را مورد شناسایی قرار دهد؟ در پاسخ باید گفت که اصل استقلال حاکمیت کشورها و استقلال در امر قانون‌گذاری به عنوان اصول پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، برای کشورها این حق را اعطا می‌کند که برای شناسایی شرکت‌های خارجی یک سلسله معیارها و ضوابطی را داشته باشند که در گفتار آتی به آن پرداخته خواهد شد. حال برای این‌که مبانی نظری شخصیت حقوقی شرکت‌ها و دلیل شناسایی آن مورد کنکاش قرار گیرد، باید به چیستی و چرایی آن پاسخ داده شود؛ بدین معنا که مبنای شناسایی شرکت‌های خارجی چیست؟ (چیستی آن) و نیز این‌که چرا شرکت خارجی توسط کشور میزبان مورد شناسایی قرار می‌گیرد؟ (چرایی آن). به عبارت دیگر، چه لزومی دارد تا توسط کشور میزبان شناسایی شود؟

۱- مبانی حقوقی شناسایی شرکت‌های خارجی

مفاهیم حقوقی زاینده نیازهای اجتماعی‌اند. شخصیت حقوقی نیز با توسعه و تحول نیازها، تحول و تکامل یافته است. پیوند و ارتباطی که بین مفاهیم حقوقی وجود دارد، گاه به گونه‌ای است که می‌توان یک مفهوم حقوقی را وجود و تکامل یافته مفهوم دیگر دانست؛ یا حتی یکی را زاینده دیگری شمرد و بین آن دو رابطه علی و معلولی قائل شد. «شخصیت حقوقی»، شامل مفاهیمی است که می‌توان گفت با مفهوم «مالکیت» چنین پیوند و همبستگی دارد (صفا، ۱۳۹۰: ۴۰).

اگر شخصیت حقوقی را چندان که در قوانین امروزه کشورها، با اوصافی از قبیل عنوان، تابعیت، اقامت‌گاه، دارایی و مسئولیت‌اند، در ازمنه قدیم جست‌وجو نماییم، باید گفت که چنین عنوان با این اوصاف یافت نمی‌شود؛ ولی فکر شخصیت حقوقی از جوامع اولیه بشری، به صورت ابتدایی و نیمه متبلور وجود داشته است. برخی (صفا، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۳) عقیده دارد، شخصیت حقوقی با مالکیت رابطه نزدیکی دارد که به «حق مالکیت خانوادگی» هم یاد

می‌شود؛ زیرا این مفهوم از «مالکیت» گرفته شده است و یا حداقل توسعه‌یافته از آن مفهوم به شمار می‌رود.

اما در مورد شخصیت حقوقی شرکت‌های خارجی برخی بدین باورند که شاید قدری شگفت‌انگیز باشد که اولین پیدایش شرکت‌های خارجی را پیش از پیدایش مفهوم «شرکت تجاری» در عرصه حقوق داخلی دانست (McLean, 2004: 366). حتی مفهوم «شخصیت حقوقی» را پیش از شکل‌گیری مفاهیمی؛ نظیر «دولت» به عنوان قوام‌دهنده حقوق بین‌الملل و «شرکت» در ذهن حقوق‌دان‌ها و متون حقوقی می‌دانند. این‌که پیشینه آن در حقوق رُم وجود دارد، جای شک و تردیدی نیست و برداشت‌های امروزی ما در مورد شخصیت حقوقی محصول تلاش‌ها و تفاسیری است که شارحان حقوق روم فراهم آورده‌اند (لاجوردی، ۱۳۹۰: ۲۶).

با وجود فوایدی که کشور میزبان ناشی از شناسایی شرکت‌های خارجی دارد، برای شرکت‌های خارجی نیز اهمیت فراوان دارد که علاوه بر دارا شدن حق و تکلیف و نیز حق اقامه دعوا، این واقعیت وجود دارد که منافع مشروع‌شان در پرتو شخصیت حقوقی به طور متناسب شناسایی و محفوظ بماند.

بنیاد اندیشه

علمای متقدم حقوق که به نام «تئوری پردازان گلاشیک» معروف‌اند، شناسایی شرکت‌های خارجی را به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل انکار کرده و شخصیت حقوقی بین‌المللی آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند. مخالفان شناسایی شرکت‌های خارجی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل علاوه بر این‌که هراس از اقتدار چنین شرکت‌ها دارند، موارد تخلف چنین شرکت‌ها از حقوق بین‌الملل، محدودیت صلاحیت و اقتدار دولت‌ها و همین‌طوری دوگانگی در اعمال هم‌زمان نظام حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل را نیز از دلایل عمده برشمرده‌اند؛ در حالی‌که پاره‌ای از پژوهشگران نواندیش بر این نکته تأکید دارند که افزایش قدرت شرکت‌های خارجی از یک‌سو و موارد نقض حقوق بین‌الملل توسط آن‌ها از سوی دیگر، باید بر میزان مسؤولیت آن‌ها به موجب حقوق بین‌الملل بیفزاید (لاجوردی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۵ و Nicola, 2002: 5).

۱-۱. شرکت‌های خارجی در پرتو حقوق بین‌الملل

در مورد شناسایی شرکت‌های خارجی، رویکردهای مختلفی در نظر گرفته شده است. در قرن ۱۹ دکتربین حقوقی، حقوق بین‌الملل را منحصر به روابط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌دانست. در حالی که هدف قواعد حقوقی جهت تنظیم روابط اشخاص در جامعه تکوین یافته است؛ اما بر اساس این رویکرد (دکتربین حقوقی)، صرف دولت‌ها از حق و تکلیفی که برایش شناخته شده برخوردار است؛ پس سایر اشخاص (حقیقی و حقوقی) در ارتباط با حقوق و تکالیفی که مستقیماً از حقوق بین‌الملل نشأت می‌گیرد، هیچ حق و تکلیفی نخواهند داشت (آیگناتس زایدل، ۱۳۹۱: ۴۷).

در مورد شرکت‌های خارجی همیشه این کنکاش وجود دارد که شرکت‌های خارجی می‌تواند شخصیت حقوقی بین‌المللی داشته باشد، یا به عبارتی می‌تواند شامل تابعان حقوق بین‌الملل محسوب گردد؟ اکثر حقوق‌دان‌های بین‌الملل بر این عقیده‌اند که سازمان‌های غیر دولتی دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی نیستند. اعضای آن‌ها افرادند نه دولت‌ها و به‌ویژه آن‌که بر اساس حقوق داخلی یک کشور ایجاد می‌شوند (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۵۴). در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت که این سخن ممکن است در نفی شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان‌های غیر دولتی صحیح باشد؛ ولی نمی‌تواند نفی‌کننده شخصیت حقوقی این سازمان‌ها باشد.

در مقابل، پاره‌ای از حقوق‌دان‌های بین‌المللی با توجه به نقش این سازمان‌ها در عرصه جهانی، برای آن‌ها شخصیت حقوقی قائل‌اند. پروفیسور «لادر لدرر» می‌گوید: «فرد و سازمان‌های غیر دولتی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل شناخته شده‌اند و این خلاف واقع است که پویایی عمل آن‌ها را منکر شویم». وی با قیاس اولویت می‌گوید: چون فرد دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است، پس به طریق اولی سازمان‌های متشکل از افراد نیز از شخصیت حقوقی بین‌المللی برخوردارند. برخی دیگر از علمای حقوق بین‌الملل قائل به تفصیل بین سازمان‌های غیر دولتی شده و شخصیت حقوقی را تنها برای بعضی از سازمان‌های

غیر دولتی می‌پذیرند (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۵)».

به نظر می‌رسد گسترش روزافزون فعالیت‌های شرکت‌های خارجی در صورتی می‌تواند مانند تابعان حقوق بین‌الملل قرار گیرد، که بایسته یک سلسله اوصافی باشد که برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی احراز شده‌اند. به طور عموم این اوصاف ممکن است داشتن مسؤلیت، رعایت موازین حقوق بین‌الملل، استقلال و امثال آن باشد.

برخی دیگر برای این که یک سازمان بین‌المللی را واجد شخصیت حقوقی تلقی نماید، معیار و ضوابطی؛ چون: قید در اساس‌نامه، قرارداد مزایا و مصونیت، قرارداد محل اقامت، اهداف سازمان و امثال آن را در نظر گرفته است (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۹). به نظر می‌رسد که پیش‌بینی چنین ضوابطی، ریشه در تئوری‌هایی دارد که برخی از حقوق‌دان‌ها در مورد شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی به دست داده‌اند و به زعم آن‌ها سازمان‌های بین‌المللی به دلیل شخصیت حقوقی‌ای که دارند، به منظور اهدافی خاصی تأسیس شده‌اند و جزء آن هدف خاص شخصیت حقوقی ندارد. هم‌چنین برخی عقیده دارند که شخصیت حقوقی سازمان باید به صورت صریح در سند تأسیس آن ذکر گردد؛ در غیر آن فاقد شخصیت حقوقی تلقی می‌شود. برخی دیگر آن را مربوط به انعقاد قراردادهای بین‌المللی می‌دانند که به صورت صریح یا ضمنی ذکر گردد (Bernhardt, 2012, 168)؛ اما برخی دیگر صریح بودن آن را لازم نمی‌دانند، به ضمنی بودنش اکتفا می‌کنند.

گروهی دیگر بر عناصر اساسی شخصیت حقوقی؛ از قبیل حاکمیت، قلمرو و جمعیت (برخی منافع را نیز افزوده‌اند) تأکید دارند که علمای متقدم از آن برای شناسایی دولت‌ها استفاده می‌نمودند. با وصف این که در این زمینه توافق و سازگاری محدودی میان حقوق‌دان‌ها وجود دارد، تحولات روزافزون فناوری و گسترش وسیع روابط اقتصادی، این مسأله را تا حدی تحت تأثیر منافع اقتصادی دوطرفه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد که این تئوری مطلق نیست که شناسایی یک کشور بر مبنای سه عنصر (حاکمیت، قلمرو و جمعیت) صورت گیرد؛ چون اگر این تئوری پذیرفته شود، در شرایط فعلی اسرائیل از هر سه عنصر برخوردار

است؛ اما دیده می‌شود که کشورهای اسلامی رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. برخی از کشورها مانند اردن با داشتن منافع متقابل، آن کشور و شرکت‌های کشور مزبور را به رسمیت شناخته‌اند؛ در حالی که برخی دیگر از شناسایی آن امتناع ورزیده‌اند یا بر عکس آن در خصوص فلسطین نیز بحث منافع کشورها مطرح شده و از رسمیت یافتن آن امتناع شده است.

از نظر ایالات متحده آمریکا، حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم به شناسایی واحدهای دیگر به عنوان دولت نمی‌کند؛ این موضوع مربوط به تشخیص هر دولت است که آیا واحدی به منزله یک دولت، شایسته شناسایی است یا خیر. جهت رسیدن به این تشخیص، ایالات متحده بر ایجاد برخی وقایع نظر داشته است. این وقایع عبارت‌اند از کنترل مؤثر بر سرزمین و جمعیتی دقیقاً مشخص، یک اداره حکومتی سازمان‌یافته از آن سرزمین و اهلیت اقدام مؤثر برای اداره روابط خارجی و برآوردن تعهدات بین‌المللی (فن گلان، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

به زعم برخی از تئوریسین‌های کلاسیک، شخصیت حقوقی دولت‌ها از اصل برابری حاکمیت ناشی می‌شود و این اصل مبتنی بر «همکاری» و «همبستگی» میان دولت‌ها استوار است. این اصل که در اندیشه «ژرژ سل و ایرینگ» یافت می‌شود (Harold, 1980, 12 & 98: 2002, Peter)، از تقسیم کار ناشی می‌شود.

در حالی که این رویکرد سنتی در شرایط امروزی بسیار تحول یافته است؛ بدین ترتیب که اول همکاری و همبستگی صرف در روابط میان دولت‌ها خلاصه نمی‌شود؛ زیرا در رفع بسیاری از بحران‌های اقتصادی کشورها، شرکت‌های خارجی و فراملی نقش اساسی داشته‌اند. دوم تقسیم‌کار از اصلی‌ترین عوامل همکاری اجتماعی است؛ اما چنین وضعیت و ملاکی بعینه مورد استفاده در عرصه بین‌المللی نیست، دلیلی وجود ندارد این اندیشه را با واقعیت موجود معادل بدانیم؛ پس این تئوری نمی‌تواند توجیه‌کننده شخصیت حقوقی بین‌المللی باشد.

برخی بر این امر استدلال می‌کنند که «واقعیت آن است که تقریباً تمام کشورها، تمام اصول حقوق بین‌الملل و تمام تعهدات خود را همیشه رعایت می‌کنند (Louis, 1979: 47)». در مورد شرکت‌های خارجی، گستره نظم حقوقی داخلی، چنین خصیصه‌ای را بر نمی‌تابد؛

قواعد نظام حقوق داخلی یا مورد تبعیت قرار می‌گیرند و یا نقض می‌شوند؛ بدین ترتیب، راهی در میانه متصور نیست. چند دلیل برای این‌که هنجارهای مزبور نقض گردد، وجود دارد: اول این‌که قواعد و هنجارهای بین‌الملل منعطف‌ترند و زمینه نقض آن بسیار است. دوم این‌که هنجارهای موجود در حوزه بین‌الملل از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیستند که تضمین‌کننده تعهدات طرفین باشند. به این دلیل است که شرکت‌های خارجی به راحتی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و طفره می‌روند.

اما حال این مسأله مطرح است که معیارها و ضوابطی که برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مطرح‌اند، برای شرکت‌های خارجی که در حوزه بین‌الملل فعالیت دارند، قابل استفاده است یا خیر؟ از یک سو اگر به پیدایی این اشخاص (بر مبنای نیاز و ضرورت) که مبنایی برای شخصیت حقوقی چنین سازمان‌ها بوده است توجه شود، شرکت‌های خارجی نیز تابع چنین ملاحظات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظام‌مندند که پیوند ژرفی با چنین ضرورت‌های زندگی اجتماعی بشر دارند؛ بنابراین، شناسایی شرکت خارجی بر پایه همین مصالح قابل توجیه است.

اگر هدف از مشخصات، تمرکز بر حقوق و تکالیف بر حسب حقوق بین‌الملل عمومی باشد، در این صورت شرکت‌های خارجی باید عناصر اساسی‌ای را که برای یک شخص حقوقی؛ از قبیل حقوق فطری، حقوق شکلی و تکالیف مناسب لازم است، برخوردار باشند (Jonathan, 1983: 774). برخی دیگر علاوه می‌کنند که شرکت‌های خارجی مانند سایر نهادها باید لازمه عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت حقوقی بین‌المللی را از قبیل قلمرو، جمعیت و منافع داشته باشند؛ در حالی‌که شرکت‌های خارجی چنین مشخصه را ندارند (UNTS, 19.3 Bevan's 145).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که معیارهای در نظر گرفته‌شده سده ۱۹ (استقلال، قلمرو و جمعیت) برای شرکت‌های خارجی نیز قابل استفاده‌اند؛ منوط بر این‌که تعاریف ارائه‌شده استقلال، قلمرو و جمعیت از حالت مطلق آن خارج شده و بر شرکت‌های خارجی نیز بسط

داده شود؛ بدین توضیح که وقتی از قلمرو صحبت می‌شود، هدف از قلمرو عام باشد که در بردارنده قلمرو جغرافیایی و اقتصادی باشد؛ بدین ترتیب که شرکت‌های خارجی که در دو و یا بیش از دو کشور فعالیت دارند، علاوه بر قلمرو جغرافیایی، قلمرو اقتصادی نیز دارند. پس شرکت‌های خارجی نیز دارای قلمرو هستند. همان‌طوری که یکی از معیارها و ضوابطی شناسایی دولت‌ها اصل استقلال آن‌ها است، همین‌طور شرکت‌ها هم از استقلال برخوردارند، چه این استقلال از سهام‌داران آن شرکت باشد و یا از کشور سرمایه‌گذار و یا سرمایه‌پذیر، پس در هر صورت شرکت‌ها مستقل تلقی می‌شوند؛ اما تفاوتی که در استقلال یک دولت و شرکت وجود دارد، این است که در دولت‌ها استقلال بیش‌تر جنبه سیاسی دارد؛ در حالی که در شرکت‌ها استقلال جنبه مالی و اقتصادی دارد.

ادله دیگری که در خصوص استقلال می‌توان ذکر کرد، نقد تعریف استقلال و ارائه دسته‌بندی جدید از استقلال با رویکرد سنتی و نوین است؛ بدین معنا که رویکرد استقلال سنتی [عامل محدودیت] است و بر مبنای آن بسیاری از مسائل از منظر حاکمیت قابل طرح‌اند و هر مسأله‌ای که با استقلال در تقابل باشد، مردود است. طرفداران استقلال سنتی معتقدند که همه چیز باید در قلمرو یک کشور انجام شود و هر مداخله بیرونی مردود است. از منظر آن‌ها شرکت‌های خارجی نقض حاکمیت است و مردود است؛ ولی نگارنده معتقد است که به موازات رویکرد استقلال سنتی، باید تعریف جدیدی از استقلال تحت عنوان رویکرد استقلال نوین ارائه داد. رویکرد استقلال نوین عبارت از رویکردی است که میان قلمرو داخلی و محیط بیرون تعامل سازنده را بر مبنای نیاز متقابل شکل می‌دهد.

بر اساس این رویکرد، کشورها با محیط بیرون تعامل سازنده داشته و هر دو با هدف واحد به سوی مجموعه‌سازی واحد گام بر می‌دارند. اگر رویکرد نوین را نپذیریم، در آن صورت رویکرد استقلال سنتی نمی‌تواند کارآیی لازم را به معنای واقعی داشته باشد؛ زیرا تعاملات فرامرزی، معاملات اینترنتی، دادوستدهای مالی جهانی و هک‌شدن بسیاری از سایت‌های امنیتی - نظامی کشورها ادله قوی بر ناکارایی رویکرد استقلال سنتی است.

دولت‌ها با وجودی که قلمرو و استقلال، جمعیت و مردم دارند. به نظر می‌رسد که شرکت‌های خارجی نیز از چنین ویژگی برخوردار است؛ کارمندان و کارکنان آن‌ها از یک سو مشتری‌ها و مصرف‌کنندگان‌شان از سوی دیگر ادله‌ای برای تقویت این مهم (مردم) اند که به عنوان جمعیت محسوب می‌شوند؛ اما با این تفاوت که بین دولت و اتباع آن رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است؛ ولی در شرکت‌ها این رابطه بیش‌تر جنبه اقتصادی، حقوقی و معنوی دارد.

شخصیت حقوقی یک امر اعتباری است و سازمان‌های بین‌المللی نیز دارای چنین شخصیت‌اند؛ اما حال سؤال این است که چه کسی چنین اعتباری را به سازمان‌های بین‌المللی اعطا کرده است؟ در پاسخ باید گفت که تئوری‌های متفاوتی در زمینه وجود دارد: برخی به تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی، برخی به تئوری فرضی بودن شخصیت حقوقی، برخی ناشی از درج شدن در اساس‌نامه سازمان، برخی هم در اهداف، حقوق و تکالیف سازمان و برخی دیگر اعتبار آن را در نتیجه شناسایی دولت‌ها می‌دانند.

اگر شرکت‌های خارجی را با سازمان‌های بین‌المللی که دارای شخصیت حقوقی اند مقایسه نماییم، نتیجه می‌شود که معیارها و ضوابطی در نظر گرفته شده در شرکت‌های خارجی نیز قابل تسری است؛ زیرا هم تئوری واقعی و فرضی که حقوق‌دان‌ها پذیرفته در آن مصداق دارند و هم این که در اساس‌نامه آن می‌توان چنین قید را گنجانند که شرکت شخصیت حقوقی بین‌المللی داشته باشد.

از سویی حقوق و تکالیف آن‌ها نیز مشابه است؛ زیرا شرکت‌های خارجی در قبال تخلفات ناشی از حقوق بشری و یا زیست‌محیطی مسؤول تلقی می‌گردند؛ پس از حقوق و امتیازات برابر نیز برخوردار باشند که شناسایی به عنوان شخصیت حقوقی بین‌المللی یکی از آن‌ها است.

با عنایت به نظریات و دیدگاه‌های ارائه شده توسط مخالفین شناسایی شخصیت حقوقی بین‌المللی شرکت‌های خارجی، به نظر می‌رسد که استدلال آن‌ها جهت ممانعت از شناسایی

چنین قابل طرح است:

۱- اگر شرکت‌های خارجی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل یا دارایی شخصیت حقوقی بین‌المللی شناسایی گردد، برای کشورها اخصاً کشورهای جهان سوم و یا حداقل توسعه‌یافته، این خطر وجود دارد که اقتدار آن‌ها را در حوزه بین‌الملل کاهش و یا حداقل در حوزه اقتصادی به چالش ببرد. بدین لحاظ چنین کشورها در برابر شناسایی شرکت‌های خارجی به عنوان شخصیت حقوقی بین‌المللی مقاومت می‌نمایند. توجیه فوق به چند دلیل قابل رد است: اول این‌که اگر شرکت‌های خارجی را به عنوان قدرت موازی کاهش‌دهنده حاکمیت تلقی کنیم، آیا سازمان‌های بین‌المللی که توسط کشورها تأسیس یافته، به عنوان قدرت موازی کاهش‌دهنده حاکمیت به شمار نمی‌روند؟

دوم این‌که کاهش‌دهنده قدرت تنها شرکت‌ها نیستند؛ بلکه جوامع مدنی از مجراهای مختلفی؛ چون مذهبی، عقیدتی و اقتصادی به عنوان اهرم فشار بوده‌اند. یکی از مثال‌های بارزی که در این زمینه قابل ذکر است، جنبش‌های حقوق زنان و نهادهای حقوق بشری است که به طرق متفاوتی کشورها را به چالش برده‌اند (Jean, 1991: 1355)؛ که در افغانستان این مسأله کاملاً محرز است. از سوی هم اگر سازمان‌های بین‌المللی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل، دارای شخصیت حقوقی باشند، «شرکت‌های خارجی در کنار دولت‌ها، قدرت‌مندترین بازیگران عرصه بین‌المللی‌اند، نادیده گرفتن و شناسایی نکردن چنین قدرتی، واقع‌گرایانه نیست (Chrnay, 1983: 203)»؛ بلکه خصیصه واقع‌گرایی را نیز از حقوق بین‌الملل سلب خواهد کرد.

از جهتی، اگر شرکت‌های خارجی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شوند، این مفیدیت وجود دارد که چون در سیطره حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، حقوق بین‌الملل نیز به طور مؤثری بر آن‌ها قابل اعمال بوده و نظارت خواهد کرد.

۲- اگر شرکت‌های خارجی به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار گیرند، این ریسک وجود دارد که شرکت‌های خارجی از زیر بار مسئولیت طفره برونند. به نظر

می‌رسد که دلیل مذکور برای سده‌های ۱۶ و ۱۷ تا حدی مصداق دارد؛ زیرا در آن زمان حقوق بشر، حقوق محیط زیست و حقوق کار به شکل امروزی وجود نداشتند. از سوی هم در آن زمان برای اشخاص حقوقی مسؤولیت کیفری شناخته نشده بود؛ در حالی که در سده‌های ۲۰ و ۲۱ نه تنها مصداق ندارد؛ بلکه هنجارنامه سازمان ملل متحد در مورد چنین مقرر می‌دارد: «شرکت‌های فراملی و سایر بنگاه‌های اقتصادی نباید مرتکب... جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت، نسل‌زدایی، شکنجه، ناپدیدشدگی اجباری، کار اجباری یا قهری، گروگان‌گیری، مجازات غیر قانونی، خودسرانه و یا خارج از ضوابط قضایی، یا سایر تخلف‌های حقوق بشردوستانه یا سایر جرائم بین‌المللی علیه اشخاص حقیقی بر اساس تعریف مندرج در حقوق بین‌الملل گردند (UN, 2003, Article 3)».

۳- خصیصه بارز دولت‌ها «صیانت از خود»، «حفظ صلح» و «حفظ امنیت بین‌المللی» است؛ در حالی که خصیصه بارز شرکت‌های خارجی سودآوری است (McLan, 2004: 365) و تبدیل شرکت‌های خارجی به تابعان حقوق بین‌الملل یا شناسایی آن به عنوان شخصیت حقوقی بین‌المللی، به معنای پذیرش اعضای جامعه بین‌المللی است که این امر سنخیتی با منافع مشترک آن‌ها ندارد.

بنیاد اندیشه

۴- کلاسیک‌ها معتقدند، به جای آن که شرکت‌های خارجی را به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار دهند، قواعد حقوق بین‌الملل را حاکم بر «فرایند سرمایه‌گذاری» نمایند؛ بدین ترتیب، حقوق بین‌الملل تلاش دارد در حیطه‌های مواجهه با شرکت‌های خارجی، از حقوق «تابع‌محور» به نظام حقوقی «فرایند‌محور» بدل شود (لاجوردی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

۱-۱. شرکت‌های خارجی در پرتو حقوق معاهده‌ای

اتخاذ راهکاری برای نظم‌بخشیدن سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای میزبان و قانون‌مندکردن روابط مربوط به فعالیت ناشی از سرمایه‌گذاری، یکی از اقدامات مؤثر کشور سرمایه‌گذار است که به منظور احراز حقوق و تعهدات طرفین در قالب موافقت‌نامه یا معاهده تبیین می‌شود. از آنجایی که تا به امروز تقریباً تمام تلاش‌های بین‌المللی، برای تهیه

و تنظیم یک سند یا معاهده بین‌المللی جهانی و چندجانبه در مورد حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و شرکت‌های خارجی با شکست مواجه شده است (حسیبی، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۶). در جهت مقابل حقوق بین‌الملل عرفی نیز از قواعد مطلوب و قابل قبولی که مورد توافق کلیه دولت‌ها اعم از پیشرفته و در حال توسعه باشند، برخوردار نیستند؛ لذا اقدامات کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در تنظیم معاهدات دوجانبه و چندجانبه در قاعده‌مندشدن روابط دولت‌ها و شناسایی شرکت‌های خارجی و سرمایه‌گذاران خارجی بدون تأثیر نبوده است.

در سال ۱۹۲۹ پیشنهادی راجع به شناسایی شرکت‌های خارجی در نشست جامعه ملل مطرح شد که این پیشنهاد بعد از بررسی طولانی‌مدت در سال ۱۹۵۱ در کنفرانس لاهه به وسیله برخی از کشورهای شرکت‌کننده امضا شد (Drury, 2009: 12). در همین رابطه در ۲۹ فروری سال ۱۹۶۸ کمیسیون کنوانسیون اروپایی شناسایی دوجانبه شرکت‌ها را در معاهده رُم در ماده (۲۲۰) آن شناسایی کرد؛ هرچند که هلند با امضای آن مخالفت کرد که این مخالفت ریشه در ۲۵ جولای سال ۱۹۵۹ بر می‌گشت؛ اما آنچه مد نظر کنوانسیون بود، توافق و مصالحه‌ای میان دو رویکرد متفاوت (نظریه شخصیت واقعی و نظریه محل تشکیل شرکت) است؛ بدین معنا شرکتی که در یکی از کشورهای عضو به صورت قانونی تشکیل می‌شود، در کشور دیگر نیز مورد شناسایی قرار گیرد. البته این کنوانسیون مخصوص اتحادیه اروپا بود و برای کشورهای عضو این حق را قائل می‌شد تا در خصوص کشورهای غیر عضو بتواند از نظریه واقعی شخصیت حقوقی پیروی نماید (Drury, 1998: 13).

از یک‌سو گسترش فناوری و ارتباطات جهان را به «دهکده جهانی» درآورده است که محدود کردن شرکت‌ها در درون مرزهای ملی و منع فعالیت شرکت‌های فراملی ممکن نیست. از سوی دیگر، قاعده‌مندشدن فعالیت شرکت‌ها بر اساس «تئوری نظارت» بر شرکت‌های خارجی از طریق تهیه مقررات بین‌المللی و اجرای آن‌ها کاری ساده‌ای نیست؛ بنابراین، تلاش‌های مکرر در زمینه توسط سازمان‌های بین‌المللی مانند «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OECD)، تحت عنوان «خطوط راهنمایی برای شرکت‌های فراملی» و

نیز سازمان ملل متحد تعداد «اسناد و قطعنامه‌های بین‌المللی» در خصوص منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها^۱ و ایجاد یک نظم اقتصادی بین‌المللی نوین^۲ و همین‌طور دولت‌ها راجع به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی خارجی در تماس با موضوعات ناشی از فعالیت‌های شرکت‌های فراملی صورت گرفت، تا مجموعه مقررات حاکم بر فعالیت شرکت‌های خارجی را تنظیم نمایند. مجموعه مقررات ارائه‌شده توسط کمیسیون شرکت‌های فراملی^۳ که به‌وسیله ملل متحد تعیین شد، به دلایل مختلفی؛ از قبیل مخالفت با سیاست‌های بازار آزاد، منطبق‌شدن با اولویت، اهداف و سیاست‌های کشورهای محل فعالیت، رعایت «حداقل استاندارد بین‌المللی»^۴، رعایت «استاندارد ملی»^۵ یا «دکترین کالوو»^۶ و نیز تکراری بودن مقررات که در ایالات متحده مورد پذیرش قرار گرفته است، در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹ و همین‌طور سال ۲۰۰۴ از طرف کشورها به تصویب نرسید. دلیل عمده‌ای مبنی بر عدم موافقه بر چنین معاهده چندجانبه این است که اعمال نفوذ از طریق آن و تحمیل اراده خویش علاوه بر دشواری آن، در بسا موارد ناممکن است؛ بنابراین، به‌جای آن از معاهدات دوجانبه استفاده می‌شود (Guzman, 1998: 369).

شرکت‌های خارجی در حقوق معاهده‌ای به‌طور مستقیم مورد شناسایی قرار نگرفته است؛ اما به صورت غیر مستقیم و ضمنی توسط اعضای ملل متحد مورد شناسایی کشورها قرار گرفته است (Cai, 2008: 659 and ICJ, Supra note 1 at 180 and Supra note 23 at 70)؛ اما این مسأله را باید افزود که چنین شناسایی بیش‌تر جنبه مفهومی و ضمنی داشته است؛ به این معنا که کشورها در این مورد صراحت کلام نداشته؛ بلکه این شناسایی را با سکوت انجام داده‌اند (Hansen, 2009: 16-17 and Cheng supra note 3 at 37-38).

در حقوق معاهده‌ای ممکن است افراد مستقیماً از معاهده‌ای منتفع شوند. در جایی که طبق

1. General Assembly resolution 3281 (XXIV).
2. General Assembly resolution 3201 (S-VI).
3. Commission on Transnational Corporations.
4. International minimum standard.
5. National standard.
6. Calvo Doctrine.

مفاد یک معاهده حقی را به فرد اعطا می‌کنند- برای مثال، بتواند برای جبران خسارات وارد بر خویش، علیه دولت خاطی به محاکم آن دولت رجوع کند- با وجود چنین قاعده‌ای، این فرد تابع حقوق بین‌الملل شمرده نمی‌شود؛ اما همین فرد تابع فعال حقوق بین‌الملل می‌شود؛ بدین ترتیب، اگر برای اهدافی معین، فرد در حقوق بین‌الملل به عنوان تابع شناخته می‌شود، این شناسایی نه فقط به افراد انسانی؛ بلکه به اشخاص حقوقی نیز دلالت دارد (آیگناتس زایدل، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

در ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از «اشخاص» بدون تمایز میان اشخاص حقیقی و حقوقی- حمایت شده است که به عنوان نمونه، از حمایت دادگاه اروپایی حقوق بشر در مورد حق (آزادی بیان) مؤسسه روزنامه تایمز (شرکت با مسئولیت محدود) می‌توان نام برد.

همین‌طور مهم‌ترین معاهده‌ای که در آن افراد به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل اقتصادی شناسایی شده‌اند، «کنوانسیون ویژه حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر» است که افغانستان نیز عضو آن است. از آنجایی که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌های بزرگ را شرکت‌ها انجام می‌دهند، این معاهده در عمل تقریباً به طور انحصاری به حمایت از اشخاص حقوقی مربوط می‌شود (آیگناتس زایدل، ۱۳۹۱: ۵۰).

همین امر را در بند یک ماده ۵۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات نیز می‌توان یافت که آورده است: «اشخاص حقیقی و حقوقی- هرچند فقط در چارچوب معاهدات ذی‌ربط- تابعان فعال حقوق بین‌الملل هستند؛ لیکن تردیدی نیست که چنین مقام و منزلت ناشی از یک معاهده ممکن است طبق معاهده‌ای دیگر میان همان طرف‌های ذی‌ربط فرو ریزد».

۳- رویکرد حقوق افغانستان

بحث نظری چنین تئوری‌ها هرچند خالی از فایده نیست؛ اما آنچه حائز اهمیت است،

۱. ایکسید (ICSID).

این است که در حقوق افغانستان شخصیت حقوقی و شناسایی آن از کدام نظریه‌های فوق تأثیر پذیرفته است. به زعم نگارنده لازمه هر شرکت شخصیت حقوقی آن است، شرکت و شخصیت حقوقی هر دو زائیده نیازهای اجتماع‌اند. افراد نیز دارای شخصیت حقوقی است. تمایز شخصیت حقوقی شرکت و افراد در این است که شخصیت حقوقی شرکت پویا، تغییرپذیر و قابل انتقال‌اند؛ ولی شخصیت حقوقی افراد لازم، تغییرناپذیر و دائمی است. از همین رو است که پذیرش شخصیت حقوقی افراد یک امر الزامی است که ریشه در حقوق موضوعه دارد؛ در حالی که پذیرش شخصیت حقوقی شرکت یک امر مصلحتی و ارادی است که ریشه در قرارداد اجتماعی دارند. پس در این صورت شرکت محصول یک سلسله خواست‌های مستقیم و غیر مستقیم است که توسط قانون متجلی می‌گردد. خواست مستقیم در واقع [نفع] مؤسسان شرکت‌اند که در اساس نامه شرکت انعکاس یافته و بر مبنای آن شرکت تأسیس می‌شود؛ در حالی که خواست غیر مستقیم، نیازهای مردم به تولید محصول ناشی از شرکت‌اند.

به نظر می‌رسد که برخی کشورها نظیر ایران در مورد شخصیت حقوقی نظریه وجود واقعی را پذیرفته است؛ زیرا از یک سو وجود بعضی از اشخاص حقوقی هم‌چون وقف را نیازمند هیچ نوع تشریفات و کسب اجازه‌ای از دولت نمی‌داند. از سوی دیگر، در مورد شرکت‌های تجاری نیز ثبت در دفتر مخصوص را شرط وجود آن‌ها ندانسته است؛ زیرا قبل از این که در دفتر ثبت شرکت‌ها، به ثبت برسد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کند.^۱ در حالی که تشکیلات و مؤسسه‌هایی که برای مقاصد غیر تجاری تأسیس شده باشند، بعد از ثبت شخصیت حقوقی پیدا خواهد کرد.^۲

دلیل دیگری که در حقوق ایران برای پذیرش نظریه شخصیت حقوقی واقعی وجود دارد، این است که در هیچ‌یک از قوانین و مقررات ایران شخصیت حقوقی دولت پیش‌بینی نشده است و بدین معنا است که شخص حقوقی مبتنی بر جعل یا فرض قانونی نیست؛ بلکه

۱. ماده ۵۸۳ قانون تجارت و ماده ۱۷ قانون شرکت‌های سهامی مصوب ۱۳۴۷، اصلاحی ۱۳۵۳.

۲. ماده ۵۸۴ قانون تجارت.

واقعیتی است که خود را بر قانون‌گذار تحمیل می‌کند. به نظر می‌رسد که این توجیه خالی از ایراد نیست؛ زیرا در حقوق داخلی تا حدی قابل اثبات است؛ در حالی که در حقوق بین‌الملل شناسایی چنین شخصیت با مشکل مواجه است. دلایل این است که در حقوق بین‌الملل شخصیت حقوقی اولی و ثانوی وجود دارد که اولی آن متعلق به افراد و ثانوی آن به دولت تعلق می‌گیرد، به عبارتی افراد واجد شخصیت حقوقی اولی و ابتدایی است، حال آن‌که دولت شخصیت ثانوی دارد (Hansen, 2009: 10 and Nijman, 2004 and Anthony, 2005: 534). پس با این توصیف، وقتی دولت واجد شخصیت حقوقی ثانوی باشد، چگونه حق تقدم بر افراد داشته و اعطاکننده شخصیت حقوقی است.

از طرف دیگر، مطابق ماده (۵۸۸) قانون تجارت ایران شخص حقوقی، دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای افراد قائل است؛ جز آنچه بر حسب طبیعت، ویژه شخص حقیقی است. وجود این ماده مؤید آن است که در حقوق ایران، اصل بر اهلیت شخص حقوقی است و عدم اهلیت استثناء آن است. این امر بیانگر آن است که این اشخاص همان‌گونه که در اصل وجود، به فرض و اراده مقنن بستگی ندارند، در اهلیت نیز به اراده مقنن وابسته نمی‌باشند (صفار، ۱۳۹۰: ۱۴۶). پس با این توصیف، حقوق ایران نظریه واقعی بودن شخص حقوقی را پذیرفته است؛ ولی باید اضافه کرد که شخصیت حقوقی در حقوق ایران متأثر از «نظریه گیرکه»^۱، حقوق‌دان آلمانی است؛ زیرا وی ماهیت وجودی اشخاص حقوقی را وابسته به شناسایی آن‌ها از طرف دولت نمی‌داند (Dewcy, 1926: 658 & 672 and Nicholas, 2000: 580 and Klabbbers, 2005: 43-44 and Feur, 2010: 580, and Blumberg, 1993: 28).

اما حقوق افغانستان بر خلاف حقوق ایران، تئوری فرضی و مجازی بودن شخصیت حقوقی را پذیرفته است و در خصوص شناسایی شرکت‌های خارجی متأثر از «اندیشه‌های ساوینی»، حقوق‌دان آلمانی است. بر اساس آن نظریه، وجود اشخاص حقوقی موقوف به فرض قانون است؛ یعنی شخصیت حقوقی یک وجود فرضی و خیالی است که اراده مقنن بدان حیات

1. Otto Gierke.

می‌بخشند (Huw Beverley et al, 2005: 96). به همین لحاظ است که از یک‌سو ماده ۳۳۹ قانون مدنی اعطای شخصیت حقوقی و شناسایی جمیع اشخاص حقوقی را موکول به قانون کرده چنین مقرر می‌دارد: «مجموع اشخاصی که واجد شرایط و عناصر لازمه یک شخصیت حکمی هستند، توسط قانون به حیث شخص حکمی شناخته شده می‌تواند». از سوی دیگر، اشخاص حقوقی (حکمی) زمانی از حق و تکلیف برخوردار می‌شود، که قانون آن را تعیین نموده باشد، چندان که ماده (۳۴۱) در مورد چنین مشعر است: «شخص حکمی (حقوقی) دارای جمیع حقوقی است که توسط قانون تعیین شده؛ مگر حقوقی که مربوط به شخصیت حقیقی باشد».

قانون مدنی افغانستان بر خلاف قوانین و مقررات ایران، افزون بر شناسایی شخصیت حقوقی دولت، برای شرکت‌های مدنی نیز شخصیت حقوقی قائل شده است؛ بدین سان در ماده (۳۳۸) قانون مدنی شخصیت حقوقی (حکمی) را دو نوع تلقی کرده و چنین مقرر می‌دارد:

۱- «شخصیت حکمی (حقوقی) عام که شامل دولت، ارکان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تأسیسات عامه می‌باشد.

۲- شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده، به شکل جمعیت‌ها، وقف، مؤسسات، شرکت‌های مدنی یا تجارתי و امثال آن به وجود آمده باشد؛ مگر این که قانون چنین شخصیت‌ها را عام قرار داده باشد».

همین‌طور قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت طی مواد (۱۵' و ۲۲) و قانون شرکت‌های تضامنی در ماده (۲۰۳) شرکت را زمانی واجد شخصیت حقوقی می‌داند که

۱. ماده ۱۵: شرکت سهامی داخلی یا خارجی در افغانستان در صورتی شرکت سهامی موجود پنداشته می‌شود که دارای شرایط ذیل باشد: ۱. داشتن جواز فعالیت تجارتي؛ ۲. تصدیق صادره شده دفتر ثبت مرکزی، مبتنی بر موجودیت شرکت سهامی داخلی یا خارجی به حیث مدرک قطعی شناخته می‌شود.

۲. ماده ۲۲: ۱. شرکت سهامی زمانی ایجاد می‌گردد که اساس‌نامه آن از طرف اعضای اصلی یا شخصی که طبق قرارداد به وی تفویض صلاحیت شده، امضا و در دفتر ثبت مرکزی ثبت شده باشد.

۳. ماده ۲۰: شخصیت حکمی (حقوقی) شرکت به مجرد اتحاد دو یا بیش از دو شخص به حیث مالکین شرکت آغاز و بعد از ثبت به دفتر مرکزی تکمیل می‌گردد. هرگاه شرکت قبل از ثبت به دفتر ثبت مرکزی معامله را انجام می‌دهد، مسؤول شناخته می‌شود؛ در این صورت نمی‌تواند حقوق خود را به دیگران تعمیم نماید؛ مگر این که به دفتر ثبت مرکزی اعلان شده باشد.

در دفتر ثبت مرکزی به ثبت رسیده باشد؛ در غیر آن تمام معاملاتی که قبل از ثبت شرکت به نام شرکت یا وکالتاً انجام می‌شود، بر اساس ماده (۲۳۱) قانون شرکت‌های سهامی و محدودالمسئولیت، مسؤولیت ناشی از آن به عهده کسی است که متوسل به چنین معامله شده است.

از مواد متفرقه قانون مدنی و شرکت‌ها می‌توان نتیجه گرفت که وجود جمیع اشخاص حقوقی موکول به فرض و تصمیم قانون است، پس با این توصیف، فعالیت آن‌ها نیز تابع قیود و حدودی خواهد بود که قانون معلوم می‌کند. برخی (صفر، ۱۳۹۰: ۱۳۴) این ایراد را وارد کرده است که شخص حقوقی فقط دارای حقوقی است که قانون برای او شناخته است و خارج از آن حقی ندارد. قانون‌گذار هم تا حدی که مصلحت بداند، شخص حقوقی را صاحب حق می‌شناسد. این سخن بدان معنا است که در شخص حقوقی اصل، عدم اهلیت است و اهلیت استثناء محسوب می‌شود (صفر، ۱۳۹۰: ۱۳۴ به نقل از: مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)؛ زیرا هیچ حقی به او تعلق نمی‌گیرد؛ مگر آنچه را که مقنن برای او شناخته است. به نظر می‌رسد که به طور عموم این ایراد وارد است؛ ولی قانون مدنی افغانستان ایراد مزبور را تا حدی مرتفع کرده است؛ زیرا در ماده (۳۴۱) اشخاص حقوقی را دارای جمیع حقوق دانسته است؛ مگر حقوقی که مربوط به اشخاص حقیقی گردد که اشاره به حق ازدواج، حق ابوت، بنوت، حق سیاسی و امثال آن دارد. به نظر می‌رسد واژه «جمیع حقوق» به این ایراد پاسخ می‌دهد که حصر و قیود قانون‌گذار تأثیری بر اهلیت حقوقی شرکت ندارد.

۴- نتیجه‌گیری

برای بسیاری از کشورها، مفهوم پیدایش شرکت‌های خارجی قبل از پیدایش شرکت تجاری در حقوق داخلی آن‌ها مطرح شده است. در حوزه حقوق بین‌الملل جهت شناسایی اشخاص حقوقی و همین‌طور شرکت‌های خارجی قاعده‌ای وضع نشده است که کشورها

۱. اشخاصی که قبل از ایجاد شرکت خود را به حیث وکیل یا نماینده شرکت سهامی وانمود و فعالیت می‌نمایند، مسؤول هر نوع تعهدات ناشی از آن می‌باشند. هر نوع تعهد در حالتی که طرف معامله می‌دانست که شرکت سهامی تحت احکام این قانون تشکیل نشده است. از این امر مستثنی است.

بر مبنای آن عمل نمایند، همین‌طور در حقوق معاهده‌ای نیز شرکت‌ها به طور مستقیم مورد شناسایی قرار نگرفته؛ بلکه به صورت غیر مستقیم و ضمنی توسط اعضای ملل متحد مورد شناسایی قرار گرفته است.

کشورها به عنوان یک حقیقت تاریخی، بالاترین صلاحیت را در روابط بین‌الملل دارد و کشورها با اصل استقلال و حاکمیت که در امر قانون‌گذاری که از اصول پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل برای کشورها است، می‌تواند از شناسایی شرکت‌های خارجی خودداری ورزد و همین‌طور می‌تواند یک سلسله معیارها و ضوابطی را برای شناسایی آن‌ها در نظر گیرد. حقوق افغانستان در خصوص شناسایی شرکت‌های خارجی رویکرد انبساطی داشته و برای شناسایی شرکت‌های خارجی همان رویکرد را در پیش گرفته که شرکت‌های داخلی از آن برخوردار است. در خصوص مبانی نظری آن، حقوق افغانستان نظریه فرضی و مجازی بودن را پذیرفته است.



بنیاد اندیشه

منابع

1. Anna Grear, (2007), Challenging corporate humanity: Legal disembodiment and human rights, 7 Human rights law review 511.
2. Bernhard, Rudolf, (2012), Max Planck Encyclopedia of public international law: Vol.5, p.168. Vol.6, Oxford University Press Blumberg, 1993: 217.
3. Brwonlie, Ian, (2003), Principles of public international law, 6th edition, Oxford University press.
4. Cai Congyan, (2008), International investment treaties and the formation, application and transformation of customary international law rules, Vol. 7, No.3, and Chinese Journal of International Law.
5. Chrney, (1983). Transnational corporations and developing public international law, Duke Law Journal.
6. Convention on Rights and Duties of States, Dec. 26, 1933, 49 stat, 3100, T.S. No.881, 169 U.N.T.S. 19.3 Bevan's 145.
7. CTC, Certain Modalities Implementation of a Code of Conduct in Relation to its

- possible Legal Nature, UN Doc, E/C 10/AC W/9,22 (1978).
8. Dewey, John, (1926), The historic background of corporate legal personality, The Yale law journal, Vol. 35, No.6, [Online]: <http://jstore.org/stable/788782> Accessed: 2/3/2013.
 9. Drury, Robert R., (1998). The regulation and recognition of foreign corporations: responses to the 'Delaware syndrome', The Cambridge Law Journal / Vol. 57, Issue 1.
 10. Hansen, Robin F, (Sep 2009), The International legal personality of the multinational enterprises and the governance gap problem, (A thesis submitted to McGill University in partial fulfillment of the requirements of the degree of Master of Laws).
 11. Harold, J Berman, (1980), The historical background of American law, Oxford University press, New York.
 12. Huw Beverley-Smithe, Ansgar Ohly, Agnes Lucas-Schloetter, (2005): Privacy, Property and Personality: civil law perspectives on commercial appropriation, Cambridge University Press, New York.
 13. Jan Nijman, the concept of International legal personality: An inquiry into the history and theory of International law, (Cambridge: Cambridge University Press, 2004).
 14. Janet McLean, (2004). The transnational corporation in history: lessons for today? Indian law journal, Vol.79.
 15. Jean Bethke Elshtain, (1991), Sovereign God, Sovereign State, Sovereign Self, 66 Notre dame Law Review, No.2.
 16. Jonathan I, Cherney, (1983), Transnational corporations and development public international law, Duke law journal, Vol.1983, No.4, [Online]: <http://jstor.org/stable/137245> Accessed: 14/3/2014.
 17. Kelsen, Hans, (1945), General theory of law and State, New York, Russell & Russell, Wedberg trans.
 18. Klabbers, Jan, (2010). The concept of legal personality, by: Fleur Johns, International legal personality, published by Ashgate publishing Ltd, Surrey.
 19. Latham A.J.H. and Heita Kawakatsu, (2006), Intra-Asian Trade and the World Market, first published, New York, Routledge Louis.
 20. M. Guzman, (1998), Why LDCs sign treaties that hurt them: Explaining the popularity of bilateral investment treaties, No.38, Virginia International Law.
 21. Mads Andenas & Frank Wooldrige, (2009), European comparative company law, first published, published in the USA by Cambridge University press, New York.

22. Munchlinski, Peter T, (2007), *Multinational Enterprise and the Law*, 2nd ed., Oxford, Oxford University Press.
 23. Ngaire Naffine, (2009), *Law's meaning of life: Philosophy, religion, Darwin and the legal person*, Oxford, published in North America (US and Canada) by Hart publishing Ltd, Portland and Oxford.
 24. Nicola M. C. P. Jägers, (2002). *Corporate human rights obligations: in search of accountability*, Volume 17 of School of Human Rights Research series, UK, Intersentia Publisher.
 25. Portmann, Roland, (2010), *Legal personality in international law*, Cambridge University press, [Online]: <http://cambridge.org/9780521768450> Accessed; 8/9/2014.
 26. Robert Parthesius, (2010), *Dutch Ships in Tropical Waters, the development of the Dutch East India Company (VOC) shipping network in Asia 1595-1660*, Amsterdam, Amsterdam University Press.
 27. Roger Scruton, (1989), *Corporate persons*, LXIII Aristotelian Society supplementary 239.
 28. U.N. Norms on the responsibilities of transnational corporations and other business enterprises with regard to human rights, U.N. Doc. E/CN.4/Sub.2/2003/12/Rev.2,2003, Article 3.
 29. UN doc. A/CN.4/1/Rev, 1949, at *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations (Advisory Opinion)*, (1949), ICJ Reports, 174.
۳۰. ایران‌پور، فرهاد، (تابستان ۱۳۸۰)، «عدم شناسایی شرکت سهامی خارجی و اثر آن در حق ترافع قضایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۱.
 ۳۱. آیگناتس زایدل هوهن فلدرن، (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه سید قاسم زمانی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
 ۳۲. حسینی، به‌آذین، (۱۳۹۰)، دولت و سرمایه‌گذاری خارجی: استانداردهای بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
 ۳۳. صفار، محمدجواد، (۱۳۹۰)، *شخصیت حقوقی*، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی.
 ۳۴. فن گلان، گرهارد، (پاییز ۱۳۸۶)، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه سید داوود آقائی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
 ۳۵. قربان‌نیا، ناصر، (تابستان ۱۳۷۷)، «شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی»، نامه مفید، شماره ۱۴.
 ۳۶. لاجوردی، عرفان، (۱۳۹۰)، *حقوق شرکت‌های فراملی*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
 ۳۷. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، «شخصیت حقوقی»، مندرج در مجموعه مقالات حقوقی به نام تحولات حقوق خصوصی.
 ۳۸. وکیل، ساعد و همکاران، (۱۳۸۹)، *مروری بر مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

۳۹. اصولنامه تجارت افغانستان، مصوب ۱۳۳۴/۹/۲۱.
۴۰. قانون حمایت از رقابت افغانستان، مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱.
۴۱. قانون سرمایه‌گذاری خصوصی افغانستان، مصوب ۱۳۸۴/۸/۳۰.
۴۲. قانون شرکت‌های سهامی مصوب ۱۳۴۷، اصلاحی ۱۳۵۳.
۴۳. قانون شرکت‌های سهامی و محدود المسئولیت افغانستان، مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۷.
۴۴. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵/۱۰/۱۵.